

آقای محترم یاسین فولادی،
به شما معلوم است که سایت گفتمان دموکراسی برای افغانستان وظیفه دارد تا امکان تبادل اطلاعات را برای خوانندگان فراهم سازد. از اینرو ما آثاری را که بخشهای تاریخ افغانستان معاصر را به کاوش گرفته و روشن سازد، انتشار می دهیم. ترجمه آقای سیماب را نیز به همین منظور منتشر ساخته ایم.
گفتمان در پهلوی وظیفه بالا می گوشت مصدر اخلاق سالم ژورنالیستی نیز باشد. از اینرو ما به کس اجازه نداده و اجازه نمی دهیم به جای انتقاد از اتهام کار بگیرد و حتی پا را از این فراتر گذاشته به دشنام دادن متوسل شود.
تا جایی که برای ما ممکن است، در هیچ نشریه و رسانه ای نه دیده و نه شنیده ایم که آقای سیماب به دفاع از سیاستهای امریکا پرداخته باشد.
اعتراض شما را بر ترجمه آقای سیماب در حالی انتشار می دهیم که با موازین اخلاقی سایت گفتمان مطابق نیست. شاید این یگانه و آخرین استثنایی باشد که ما با انزجار از دشنام پراگنی و اتهام زنی فراوانی که در آن به کار رفته است، انتشارش می دهیم .

هیئت تحریریه گفتمان دموکراسی برای افغانستان

انجنیر یاسین فولادی

01-04-09

مکتی بر

کی جی بی در افغانستان

درسایت محترم شما ، نوشته ای تحت عنوان " کی جی بی در افغانستان " در بخش های پیهم به نشر میرسد. این نوشته بر گردان فارسی دستنویس یکی از کارمندان اسبق کی جی بی به اسم واسیلی متروخین است که گویا در سال های بعد از بازنشسته گی خود به غرب پناهنده شده و مقدار زیاد از اسناد کی جی بی را به صورت اصل یا کاپی با خود برده است.

برگرداننده شخص مجهول الهویه ای که خودرا حمید سیماب معرفی میکند ، می باشد. وی که واقعاً در فحش گویی و یاهو سرایی دکتورا دارد ، در مقدمهء این برگردان ، که پر از دشنام و ناسزا در سطح اوپاش کوچه ها است ، سعی نموده است طوری وانمود کند که موفقیت بزرگی نصیب گردیده و گویا اسناد مبنی بر "این که رهبران و بلند پایه گان حزب دموکراتیک خلق افغانستان جواسیس و جیره خواران کی جی بی شوروی بودند" (1) به دست آمده است. این مطلب با چنان سر و صدایی به خورد مردم داده میشود که نباید هیچ کسی در مورد ثابت بودن این اتهام کوچک ترین تردیدی به خود راه دهد. درین زمینه روی ساده دلی ، خوش باوری و ناآگاهی شماری از مردم حساب شده است. اما خوشبختانه واقعیت چیزی دیگری است.

مردم ما دیگر ، آن ساده دلان دیروز نیستند. اکثریت مردم ما در جریان حوادث و مبارزات داغ دهه های اخیر که جنگ وسیع تبلیغاتی نیز جزء آن بوده و مردم ما به پوچی آن پی برده اند ، به چنان سطح آگاهی دست یافته

اند که با این چرندیات ، اتهامات و تحریف واقعیت ها دیگر نمیتوان آنها را فریب داد. نمیتوان بهترین و صادق ترین فرزندان وطن را در نظر آنها سیاه و بدنام جلوه داد.

مردم آگاه ما یقیناً با مطالعه این چرندیات که از طرف یک وطنفروش نگاهشده و توسط وطنفروش دیگر به فارسی ترجمه و با آب و تاب کراحت آور ارا نه‌گردیده است ، متوجه نکات قابل ملاحظه زیرین میگردند :

1- بعد از جنگ جهانی دوم ، جهان به دو اردوگاه بزرگ تقسیم گردید: یکی اردوگاه امپریالیستی به سرکرده گی ایالات متحده امریکا ، و دیگری اردوگاه سوسیالیستی که در رأس آن اتحاد جماهیر شوروی قرار داشت. اردوگاه سوسیالیستی به یک تکیه گاه قابل اطمینان برای آنانی که در راه آزادی ، عدالت اجتماعی ، ترقی اقتصادی و شگوفانی کشورهای خود مبارزه میکردند ، مبدل شده بود. جنبش های رهایی بخش و تمام نیروهایی که بر ضد استعمار ، استثمار ، ستم ملی و طبقاتی و نابرابری های اجتماعی می رزمیدند ، مردم و دولت اتحاد شوروی را دوست ، مدافع ، همراه و هم‌رزم خود می دانستند که در یک مبارزه مشترک در برابر یک دشمن مشترک قرار داشتند. این امر تمام عناصر مترقی ، احزاب سیاسی انقلابی ، سازمان های اجتماعی پیشرو و حتی دولت های ملی و مردمی را دربرمی گرفت . رهبران دولتی بسیار نام آور آن زمان مانند جمال عبدالناصر در مصر ، سوکارنو در اندونزی ، جواهر لال نهرو در هند و سردار محمد داؤد در افغانستان (2) و جوزف تیئو در یوگوسلاویا ، که بنیاد گذاران جنبش عدم انسلاک بودند، ازان جمله اند . (3)

بناءً نزدیکی با اتباع شوروی ، آمیزش با آنها ، بحث روی مسایل مختلف و ارزیابی جریانات و حوادث ، جزئی از معاشرت و گفتگوهای دوستانه میان همراهان و هم‌رزمان بوده است . این امر برای اعضای حزب دموکراتیک خلق افغانستان بر بنیاد یک احساس کاملاً مردمی ، صادقانه ، وطن پرستانه و عاری از هرگونه توقعات شخصی استوار می شد که دران صرفاً منافع علیای مردم و وطن در نظر بود . ایستاده گی یک عده از اعضای حزب در برابر شوروی ها در موضوعات جداگانه و در مواردی که منافع مردم و کشور مطرح بود ، شاهد انکار ناپذیر این ادعا است . اگر انسان های جاسوس صفتی چون واسیلی متروخین و حمید سیماب آن را به خاطر فریب مردم طور دیگری تعبیر می نمایند، نماینده گی از وجدان ناپاک خود شان میکند .

2- در میان اتباع خارجی که در هر کشور تحت عناوین مختلف دیپلمات ، مشاور ، متخصص ، کارمند مؤسسات جداگانه و امثال آن زنده گی می کنند ، یقیناً اعضای سازمان های استخباراتی نیز وجود دارند ، که معلومات و اطلاعات به دست آورده را منظمآ در اختیار مراکز خود می گذارند . در تمام سازمان های استخباراتی، در سراسر جهان ، رسم بران است که منابع اطلاعاتی شان و کسانی را که در گزارشات شان روی آنها بحث صورت می گیرد ، به نام اصلی یاد نه میکنند و برای هر کدام یاشماره و یا نام مستعار داشته می باشند . معمولآ خود شخص از شماره و یا نام مستعاری که روی وی گذاشته شده است ، کاملاً بی اطلاع می باشد. این اسما یا شماره ها حتی برای شخصیت های مهم و احزاب و سازمان ها ، و لو دشمن و مخالف هم باشند ، گذاشته می شود . این نام گذاری ها صرفاً به خاطر حفظ محرمانیت است و هیچ نوع دلیلی را در مورد وابسته گی و یا اجنت بودن شخص ارا نه نمیکنند .

صرفاً جاسوسان که بر اساس یک مقاوله رسماً استخدام می شوند ، از نام های مستعار خویش که با موافقت آنها تعیین میگردد ، اطلاع دارند . درین حالت میان استخدام شونده و ارگان استخدام کننده حتماً قرارداد تحریری عقد میگردد ، که طی آن مکلفیت های هر دو طرف ، چگونگی و اندازه پرداخت های پولی ، شماره یا نام مستعار و غیره درج می باشد. هیچ جاسوس یا اجنت بدون امضای سند تحریری مبنی بر قبول شرایط و تأکید بر وفاداری ، استخدام نه میگردد .

3- در مقدمه ای که آقای سیماب نگاهشده است می خوانیم : " پس از فروپاشی اتحادشوروی متروخین در سال 1992 سفری به استونیا داشت . وی نقلی از بعضی از اسناد پنهانی استنساخ شده کی جی بی را در بکس سفری خود گذاشت و در اولین فرصت خود را به سفارت امریکا در تالین پایتخت استونیا رساند ... ولی به هر حال سی آی ای اورا جدی نه گرفت . وی سپس به دستگاه استخبارات مخفی برتانیای " ام آی 6 " روی آورد .

انگلیس های کهنه کار به ارزش اسنادی که متروخین سوغات آورده بود ، پی بردند و در همان جا او را بحیث اجنت استخدام کردند . وظیفه عملیاتی که ام آی 6 به متروخین سپرد برون آوردن قریب 25000 ورق سند و دوسیه اسناد مخفی بود که متروخین آنها را در زیر سطح چوبین کلبه تابستانی خود پنهان نموده بود . این کار به کمک امکانات ام آی 6 موفقانه انجام یافت و متروخین با اسنادش یکجا راهی برتانیا شدند . (4)

درین گفته ها یک نکته بسیار دلچسپ است و آن اینکه : یقیناً کی جی بی که یکی از کارآموده ترین دستگاهای استخباراتی جهان است ، اعمال و ارتباطات همه کارمندان خود را ، و لو بازنشسته هم باشند ، تحت مراقبت دارند . چگونه واسیلی متروخین ، که زمانی بحیث کارمند ارشد پایگانی مصروف کار بود و به اسناد بسیار محرم و مهم دسترسی داشت ، توانست کاپی 25000 ورق اسناد سری و با اهمیت را - دقت کنید ! نه 50 نه 100 نه 500 بلکه 25000 ورق را ، با خود یکجا به بیرون از کشور خارج نماید ؟ برون بردن اوراق بسیار ساده ، برای یک فرد بسیار عادی ، به این اندازه و این حجم ، نهایت مشکل است و حتماً جلب توجه و سوء ظن می کند ، چه رسد به انتقال اسناد بسیار سری توسط یک سابقه دار سازمان استخباراتی .

درین صورت میتوان استنتاج نمود که این شخص عمداً توسط کی جی بی به این کار گماریده شده و اسناد منسوخ کم اهمیت ، همراه با مقدار زیاد معلومات انحرافی (دس انفارمیشن) به غرض گمراه سازی رقبا توسط او انتقال و به خورد آن سازمان ها داده شده است . عدم اعتماد و نه پذیرفتن متروخین از طرف سی آی ای نیز از همین جا ناشی میشود . بیدار شدن وجدان ، انتقال تدریجی اسناد ، اختفای آنها در زیر سطح چوبین کلبه تابستانی و امثالهم ، داستان ها ای اند که بخاطر موجه جلوه دادن مراجعه به سازمان های جاسوسی غربی ، به کار گرفته شده اند .

4- نکته بسیار قابل توجه این است که نوشته های متروخین درین رساله ، همه بر حکایت از حوادث و جریانات افغانستان استوار است . وی آنچه را طی سال های معین در افغانستان گذشته است ، بازگو کرده ، تعبیرهای شخصی خود را بران افزون نموده ، در پهلوی اسم اشخاصی که از آنها یادآوری گردیده ، نام های

مستعار و برای پر آب و تاب ساختن موضوع بعضاً کلمهء اجنت را نیز اضافه کرده است . در مورد برخی از افراد که " انگلیس های کهنه کار " به بد نام ساختن آنها بیشتر علاقمند بوده اند ، در تحت دیکتهء آنها داستان های گمراه کننده ای نیز بافته است . اینها همه حرف و حکایت است که برای بر کرسی نشانادن آنها هیچ نوع سندی ارا نه نگردیده است . ازین حرف های مفت در مورد هر کسی میتوان گفت و ازین حکایات خیالی در مورد هرکسی میتوان بافت .

برای اثبات ادعای بلند بالای اجنت نامیدن حتماً باید سند معتبری از قبیل کاپی مقاوله میان اجنت و دستگاه استخدام کننده ، کاپی سند تحریری اخذ شده از اجنت مبنی بر پذیرش شرایط استخدام و ابراز وفا داری ، یا در حد اقل کاپی یک راپور استخباراتی تحریری با خط و امضای وی ، ارا نه شود . درینجا حتی یک سند ساخته گی هم در زمینه وجود ندارد (گرچه دستگاه های استخباراتی ، امروز قادر به جعل همه چیز استند) . در جملهء 25000 ورق اسناد آرشیف متروخین یک سند تحریری ، ولو جعلی و تقلبی ، پیدا نشد که برای اثبات ادعا به پیش کشیده می شد .

هیچ نوشتهء معتبری وجود ندارد که طی آن ادعاهای مشابهی بدون درج اسناد معتبر به عمل آمده باشد . بطور مثال کتاب رزاق مامون تحت عنوان " راز های خوابیده اسرار مرگ داکتر نجیب الله " پر از اسناد تحریری معتبر است . اما در رسالهء متروخین ، که حمید سیماب افتخار ترجمه اش را دارد ، صرف از پرنسیپ " یک احمق گفت ، احمق دیگر باور کرد " استفاده شده است .

با توجه به نکات بالا ، با اطمینان میتوان گفت که رسالهء متروخین زیر عنوان " کی جی بی در افغانستان " و انتشار ترجمه های آن به زبان های انگلیسی و فارسی در برهه های معین زمانی ، صرفاً به خاطر فریب افکار عامه در افغانستان در مقطع های تاریخی معین حساس ، راه اندازی گردیده است و بس .

وقتی واسیلی متروخین را " سی آی ای جدی نه گرفت و او به دستگاه استخبارات مخفی برتایا روی آورد " به گفته آقای سیماب " انگلیس های کهنه کار به ارزش اسنادی که متروخین سوغات آورده بود پی بردند و در همانجا او را بحیث اجنت استخدام کردند " ، یقیناً " انگلیس های کهنه کار " این احتمال را که او با پلان قبلی کی جی بی اعزام شده و نقش جاسوس دو جانبه را ایفا میکند ، از نظر دور نه داشته اند . اما با آنهم تصمیم گرفتند ، در حالیکه او را همواره زیر نظر خواهند داشت ، از وی استفاده های لازم را بعمل آورند .

یکی از بهترین استفاده هایی که میتوانست بعمل آید ، همانا استفاده از متروخین و اسنادش در عرصه های تبلیغاتی بود . تبلیغات به خاطر تحت تأثیر قرار دادن اذهان عامه ، جای نهایت مهمی را در سیاست دولت ها ، مخصوصاً دولت های بزرگ اروپا ئی و امریکا ئی اشغال میکنند . شمار زیادی از متخصصین مصروف این کار اند ، تکنالوژی پیشرفته را به این منظور به کار میگیرند ، و مبالغ هنگفت پولی را درین راه به مصرف میرسانند . در جمله تبلیغات ، وارونه ساختن حقایق و اشاعه جعلیات به منظور انحراف ذهنیت ها از اصل واقعیت ها ، جای خاص خود را دارد . ادعاهای نادرست و اتهامات ناروا را چنان با آب و رنگ فریبنده ، در لابلای یک سلسله واقعیت ها به دسترس مردم می گذارند که به راستی تفکیک حقایق از جعلیات نهایت دشوار میگردد .

بیا نید روی یک نکته قابل توجه مکت کنیم که چرا رساله متروخین تا حال دوبار با یک فاصله زمانی طولانی، در برهه های بسیار حساس ، یکبار در سال 2002 و بار دوم در اوایل سال 2009 ترجمه و انتشار می یابد ؟

در سال 2002 که طالبان تازه از قدرت برکنار شده ، کنفرانس بن در همان تازه گی ها دایر و در مورد افغانستان تصامیم معین اتخاذ گردیده بود ، سوال های جدی برای همه وجود داشت که چرا درین پروسه ، نیروی قابل ملاحظه حزب دموکراتیک خلق افغانستان (حزب وطن) ، که در گذشته نه چندان دور نقش اساسی را در

جامعه ایفا میکرد ، در حاشیه قرار گرفته است . برای خاموش ساختن چنین سوال ها و فرو نشاندن سر و صداها ، به راه اندازی تبلیغات گسترده دست یازیدند . این تبلیغات که مملو از دروغ پردازی ها و جعلیات بود ، بغرض بدنام ساختن رهبری و اعضای حزب دموکراتیک خلق افغانستان (حزب وطن) ، که بعد از یک دوره خونین و ویرانگر حکومت مجاهدین و طالبان ، اعتبار و محبوبیت وسیع به دست آورده بودند ، سازمان داده شده بود .

نشر با عجله ترجمه انگلیسی رساله فرمایشی متروخین در سال 2002 که قبل از چاپ آن به زبان اصلی روسی ، که از روی دستنویس آن ، ترجمه گردیده بود ، جزئی ازین تبلیغات دامنه دار به شمار میرود .

بعد از هفت سالی که از آن زمان می گذرد ، هنوز هم سوال های زیادی در اذهان مردم موجود اند . این سوال ها که از تجارب تلخ زنده گی شان بر میخیزند ، روز تا روز اوج گرفته ، رفته رفته همه گیر شده و به نتیجه گیری های معینی رسیده اند . این نتیجه گیری ها برای حلقه های معلوم الحال داخلی و خارجی به هیچ وجه پسندیده و مطلوب نیستند .

مردم سوال میکنند که امریکا و متحدان آن چرا از مجاهدین و رهبران آنها ، در برابر حکومت ح د خ ا با تمام نیرو حمایت کردند؟! با استفاده از تبلیغات گسترده ، آنها را نماینده گان واقعی مردم ، مدافعین دین مبین اسلام و خدمتکاران مردم و وطن و ... و ... معرفی کردند ، که در نتیجه آن مردم نیز بر آنها اعتماد و از ایشان جانبداری نمودند . اما وقتی این به اصطلاح مجاهدین به قدرت رسیدند ، دمار از روزگار مردم برآوردند ، وطن را در خاک و خون کشیدند ، سر و مال و عزت مردم را به تاراج بردند و تار و پود کشور را در بازار های بیگانه به حراج گذاشتند . امریکا و متحدان آن تماشا کردند و لذت بردند .

مردم سوال میکنند که چرا امریکا و متحدانش ، بعد از آنکه رسوایی مجاهدین از تمام مرز ها گذشت ، طالبان را که از قبل ایجاد ، تربیت ، تجهیز و تمویل نموده بودند ، آوردند ؟ آنها بیشتر از سلف شان ، بر کشور پرده سیاه عقب مانده گی قرون وسطایی را پهن کردند و مردم را در تعصبات بنیاد گرایانه به زنجیر کشیدند . امریکا و شرکا ، باز هم تماشا کردند و بر ریش ما خندیدند .

مردم می پرسند که چرا وقتی طالبان با القاعده ، که آن هم مولود امریکا است ، همدست شدند و منافع امریکا را به خطر انداختند ، آنها را سرکوب کردند ، و بار دگر به سوی مجاهدین - همان رسوا های تاریخ - روی آوردند؟! این بار سایر دست پرورده گان شان را نیز از کشور های غربی به افغانستان صادر کردند . در نتیجه همه با هم دهن بوجی ها را گرفتند و تا توانستند به غارت دارایی های باقی مانده مردم و میلیارد ها بی که به نام با زسازی وارد کشور میگردد ، پرداختند . روزگار مردم سیاه تر شد . اما امریکا و شرکا باز هم زنده گی بهتری را برای مردم وعده میدهند .

اکنون در سال 2009 میلادی که ستراتژی جدید امریکا ، و در تحت تأثیر آن ، سیاست تمام کشورهای ذیعلاقه ، در مورد افغانستان تنظیم میگردد ؛ اکنون که انتخابات ریاست جمهوری و شوراهای ولایتی ، و به تعقیب آن انتخابات شورای ملی در دستور روز قرار دارد و مردم افغانستان در مورد سرنوشت خویش تصمیم میگیرند ، باز هم ماشین بزرگ تبلیغاتی به کار افتاده است تا با نشر اکاذیب و تحریف حقایق ، بار دگر افکار عامه را به گمراهی بکشند . آنها تلاش دارند تا رهبران و اعضای ح د خ ا (حزب وطن) را که در نزد مردم به الگویی از پاک نفسی ، راستکاری و وطن پرستی تبدیل شده اند ، با ذرایع مختلف سیاه و بدنام کنند . تمام ایادی و جیره خواران سا زمان های جاسوسی بیگانه با بی شرمی دست به کار شده اند تا به این مأمول دست یابند . ترجمه و نشر رساله متروخین درین برههء زمانی به زبان فارسی که به اعتراف خود آقای حمید سیماب ، تا هنوز به زبان اصلی روسی آن چاپ نه شده است ، جزئی از همین کارزار است .

تعجب آور چه ، که خیلی شرم آور هم است که آقای حمید سیماب ، هم کیشان خود - این جواسیس و عمال معلوم الحال دستگاه های استخبارات بیگانه را - که همین امروز در دولت مسلط استند و زمام امور کشور را در مرکز و اطراف در دست دارند و از ارتباط شان با آن دستگاه ها انکار هم کرده نمی توانند ، نه می بینند ، که در مورد آنها ساکت اند؟! و یا می بینند ولی برای انحراف توجه ازان ها ، در تکاپوی یافتن اسناد علیه فرزندان صدیق کشور استند؟! آیا همین ها نبودند که به دستور سازمان های جاسوسی بیگانه - از شرقی تا غربی ، از شمالی تا جنوبی ، از عربی تا عجمی ، وحشت هایی باور ناکردنی علیه وطن و هموطنان ما براه انداختند . به دستور همین سازمانهای ویرانگر ، در کشور نه سرک ماندند نه موتر ، نه برق ماندند نه تلفون ، نه فابریک ماندند نه مکتب نه کاتال ماندند نه کاریز ، نه آثار باستانی ماندند نه آهن پاره ، نه عزت ماندند نه آبرو ، و... همه این جنایات را در زیر نقاب جهاد در راه اسلام و گویا به خاطر آزادی انجام دادند . همان اعمالی که ظاهراً امروز خود شان آنرا بنام اعمال ترور و وحشت محکوم میکنند . از حاضری دادن در ادارات استخباراتی پاکستان و ایران هیچ کدام شان انکار کرده نمیتواند . ذخایر پولی شان در باتک ها و قصر های مجلل شان در خارج و داخل کشور ، مارکیت ها ، بازار های طلا ، زمین ها و باغ های بی سر و بی پا ، همه از کجا آمده اند؟! - از پول های بی که از طرف سازمان های جاسوسی به حیث معاش برای خود شان و بنام کمک برای جهاد سرازیر می شد ، و از چور و چپاول دارائی های مردم . آنها همین اکنون هم از طرف همان دستگاه ها حمایت میشوند و علاوه بر معاشاتی که از کرسی های عالی دولتی میگیرند ، مستمری های قابل توجه دیگری نیز دریافت میدارند .

توجه نما ئید ، امروز که کشور ما به بازار مکاره بین المللی جاسوسی تبدیل شده و کشور ما از برکت همان عمال سرسپرده همان دستگاه های جاسوسی ، به تختهء خیز نفوذ آنها در کشورهای همسایه هم مبدل گردیده است ، چرا حمید سیماب ها و شرکا برای انحراف نظرها به آدرس دیگران در تلاش سند سازی استند؟! اگر این ها سنگ افغان دوستی را از روی صداقت بر سینه میکوبند ، چرا این رسوا ئی ها ، بیدادها و وطن فروشی های بی را که به این گسترده گی و این وقاحت همین امروز جریان دارد ، تبلیغ نه میکنند و در جهت رسواسازی و نقطهء پایان گذاشتن به آن ، مبارزه به راه نه می اندازند .

باز هم توجه کنید : آیا آقای سیماب و شرکا ، پخش آگهی های دستگاه استخبارات امریکا - سی آی ای - را برای استخدام دران دستگاه ، از تلویزیون های افغانی ، ملاحظه نموده و شنیده اند؟! آیا صدا ئی علیه آن بلند کرده اند؟! و یا آنرا یک امر خودی و جایز می شمردند!؟

فرمائید ، صداهای مردم رنج‌دیده و از هستی ساقط شده را بشنوید که در باره شما و آنها ای که شما در تلاشید برف های بام های خانه های شان را بر بام های دیگران بیندازید ، چه میگویند ؟!

مردم افغانستان ، با استفاده از تجارب و سرگذشت های تلخ و خونین به این نتیجه منطقی رسیده اند که دیگر فریب بیگانه گان و تبلیغات آنها را نخورند . آنها با مقایسه تمام نیرو های سیاسی ، دولت ها و همه دست اندرکاران سیاست در کشور ما ، به این حقیقت انکار ناپذیر دست یافته اند که بهترین و صادق ترین فرزندان این کشور و خدمتگذاران راستین آنها همان اعضای ح د خ ا (حزب وطن) بوده اند . دولتی که بعد از سقوط حفیظالله امین تشکیل شد ، خاصه دولتی که بعد از خروج نیروهای مسلح شوروی از افغانستان ، نضج گرفت و در حال رشد بود ، از بهترین و کارآ ترین دولت هایی به شمار میرود که تا حال در کشور تشکیل شده اند .

واقعیت های کنونی شاهد آنند که تلاش های دشمنان مردم ما ، بیگانه گان و مزدوران داخلی شان ، خود فروخته گانی چون حمید سیماب ، و آنها بی که از عقب مکروفون های تلویزیون های تمویل شده از طرف سی آی ای گلو پاره میکنند ، در جهت بد نام کردن بهترین فرزندان این کشور به جایی نخواهد رسید و گل خشک به دیوار نخواهد چسبید .

1- صفحه اول ، بخش اول ترجمه حمید سیماب

2- در صفحه هفتم بخش سوم همان ترجمه آمده است : نویسنده از اعدام داود که به گفته او " تا مغز استخوان نفر خود ما بود " ابراز تأسف کرده است .

3- همچنان رهبران دیگری چون کوامی نکروما در گانا ، سیکوتوری در گینی ، سامورا ماشل در موزمبیق ، سان انجوما در نامیبیا ، یاسر عرفات در فلسطین و بسا رهبران و شخصیت های شناخته شده دیگر ، چه به صفت رهبران جنبش های آزادی بخش و چه در مقام رهبری دولت ها، در آسیا ، افریقا و امریکای لاتین از حمایت های همه جانبه اتحاد شوروی برخوردار بوده اند و مناسبات تنگاتنگ با همی داشتند.

4- صفحه اول ، بخش اول همان ترجمه